

دکتر اسداله مبشری

حافظ

در ماه جاری مجموعه ای از اشعار ۱۵۲ غزل خواجه بزرگ حافظ که زیر نظر آقای اسمعیل صارمی تنظیم و چاپ شده و از انتشارات ماهنامه «سخن» است منتشر گردید. این کتاب که از حیث چاپ و کاغذ نفیس و از نظر خط زیباست از روی نسخه ای که در سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری نوشته شده و درموزه بریتانیائی لندن مطبوعت گرفته شده و بوسیله آقای پرویز ناتل خانلری «پس از مقابله با نسخه مرحوم میرزا محمدقزوینی و دو نسخه خطی دیگر و تصحیح کلماتی که آنرا صریحاً غلط پنداشته یا در درستی آن شک داشته اند به طبع رسیده و هر جا در متن تصحیف شده اصل آن در آخر کتاب یادداشت شده است.» از مطابع یادداشت آخر کتاب که اصل کلمات متن نسخه در مواردی که اصلاح گردیده در آن ذکر شده است معلوم میشود که غلطها و الحاقات فراوانی بر قلم کاتب اصلی نسخه گذشته و حروف و کلمات بسیاری از قلم او افتاده و گاهی مصراع شعری را با مصراع شعر دیگر نوشته بطوری که لطف و معنی سخن بکلی دیگر گون شده است و گاه شعری را در غزل لی آورده که از ردیف آن غزل بیرون است و نیز همه غزلهای مسلم خواجه را نوشته و در غزلها بسیاری از اشعار مسلم را ذکر نکرده است و بالجمله از کلیه این مشهودات مسلم میشود که کاتب ذوق و دقتی که در خور استناد و اطمینان باشد نداشته است لذا بعید است که کلماتی را بر میزان ذوق شخصی تغییر داده باشد بسا که نسخه ای از اشعار حافظ بدست آورده یا چندانکه در خور حوصله و قدرتش بوده اشعاری از سخنان خواجه را از صحیفه

سینه‌ها جمع آوری کرده تا از آن برای امیر وقت دفتری پرداخته باشد.
 در اینصورت میتوان یقین کرد که اشعاری که در آن نسخه ثبت افتاده هنوز
 در غبار مرور زمان رنگش تغییر نکرده و از دو قهای خام و پرورده زمانهای
 مختلف لطمه نخورده بوده است. و اگر این حاشیه اطمینان را نگاه داریم که
 کاتب از حذف و الحاق و تحریف مصون نبوده با مقابله آن نسخه با سایر
 نسخه‌های قدیمی بر اهنمائی برهان و با چراغ سخنان خود خواه میتوان کلمات
 مسلم اشعار را یافت و به آشفتگی دیوان عزیز خواه تقریباً پایان داد.
 توضیح مطلب آنکه مثلاً می‌بینیم در نسخه قزوینی نوشته شده
 است:

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آئین سروری داند

و در این نسخه نوشته:

نه هر کسی که کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آئین سروری داند

از مطالعه دو اختلاف بطور یقین حکم میتوان کرد که ضبط این نسخه
 صحیح است و ضبط حافظ قزوینی غلط. زیرا طرف کلاه را نمیشود کج نهاد بلکه خود
 کلاه را میشود کج گذاشت. *نشانی و مطالعات فریبگی*
 ولی قبل از برخورد به (نه هر کسی که کله کج نهاد) در یک نسخه قدیمی
 چنین ترکیبی بر خاطر ما نمیگذرد و اگر بگذرد جرات اینرا نداریم و نباید
 داشته باشیم که بگوئیم حتماً (نه هر که طرف کله کج نهاد) غلط است پس
 لابد جمله اصیل (نه هر کسی که کله کج نهاد) میباشد.

یا مثلاً در همه نسخه‌های قدیمی می‌بینیم نوشته شده است:

« نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل »

بنال بلبل بیدل که جای فریاد است.

ولی در یک نسخه قدیمی (مثل نسخه مورد بحث) نوشته شده است:

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل

ضمناً توجه داریم که کاتب این نسخه در خیلی از موارد واوهای عطف

و رابط را اضافه و حذف کرده است. پس ممکن است که واو عطف بین کلمات

(مهر) و (وفا) نیز بعنوان سبق القلم حذف شده باشد ولی چنین استدلال میکنیم که عهد و وفا دو امر است و فایده نتیجه عهد است یعنی عهد برای وفای آنست و تبسم گل نشانه عهد است ولی عهدی که وفا در پی آن نیست .

در این صورت معنی شعر اینست که تبسم گل گرچه عهد است ولی عهدی نیست که نشان وفا در آن باشد پس « نشان عهد و وفا » درست است نه (عهد و وفا)

باری اینک حذفها و الحاقها و تحریفهای این نسخه را نشان میدهیم و سپس براهنمائی خود حافظ و توجه به سبک گفتار او که کلیه کلمات و معانی هر بیت از سخنانش رابطه دقیق و تناسب و هم آهنگی تام دارد بطوری که اگر يك کلمه آن جا به جا شود یا تغییر کند نغمه ای خارج از آهنگ استماع میشود. در ارزش کلمات این نسخه دقت و بحث خواهیم کرد .

در اشعاری که ذیلا نوشته میشود حروف و کلماتی الحاق شده است :

پس از ملازمت عیش و عشق مهر و بیان
 ز کارها که کنی شعر حافظ از بر کن
 « پس از ملازمت این عیش و عشق مهر و بیان »
 خط غذار یار که بگرفت ماه از او

خوش حلقه ایست لیکن بدر نیست راه از او
 « خوش حلقه ایست لیکن بدر نیست راه از او »

به بوی او دل بیمار عاشقان چو طبیب مع علوم انسانی
 فدای عارض سرین و چشم نر گس شد
 « فدای عارض سرین و چشم و نر گس شد »

من و سفینه حافظ که جز در این دریا
 بضاعت سخن دلستان نمی بینم
 « من و سفینه حافظ که بحر دریا دان »

قد تو تا بشد از جویبار دیده من
 بجای سبزه و آب روان نمی بینم
 « قد تو تا بشد از قد جویبار دیده من »

نازهازان نر گس مستانه اش باید کشید

این دل شوریده تا آن جعد کا کل بایدش

« این دل شوریده را تا آن جعد و سنبل بایدش »

من که شبها ره تقوی زده ام بادفونی

ناگهان سر بره آرم چه حکایت باشد

«ناگهان سر بره آرم این چه حکایت باشد»

هزارجان مقدس بسوخت زین غیرت که هر صبا و مساشمع مجلس دگری

«که هر صبا و مساشمع و مجلس دگری»

نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر

«نصیحتی کنمت خوش بشنو و بهانه مگیر»

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوشست بدین قصه اش دراز کنید

«شبی خوشست که این وصله اش دراز کنید»

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی

سر گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست.

«ناظر روی تو یا صاحب نظرانند ولی»

عشقبازی را تحمل باید ایدل پایدار

گر ملالی بود بود و گر خطائی رفت رفت.

«گر ملالی بود بود و ور خطائی رفت رفت»

غم کهن بمی سالخورده رفع کنید

که تخم خوشدلی اینست و پیردهقان گفت

«که آن تخم خوشدلی اینست که پیردهقان گفت»

ایدل حدیث ما بر دلداری باز گوی ایکن چنان مگو که صبارا خبر کنی

«ایکن چنان مگو که باد صبارا خبر کنی»

در اشعار ذیل از حیت حروف و کلمات سقطاتی موجود است :

عروس بخت در آن حجله با هزاران ناز

«عروس در آن حجله با هزاران ناز»

ز گنج خانه شده خیمه بر خراب زده

«ز گنج خانه شده خیمه بر آب زده»

ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش

«ای شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش»

پدر تجربه آخر توئی ایدل ز چه روی

طمع مهر و وفا زین پسران میداری

« پدر تجربه آخر توئی ای دل چه روی »

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بر آرد اربعینی

« کی صوفی شراب آنکه شود صاف »

گره به باد مزین گرچه بر مراد وزد

که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت

« که این سخن به مثل باد سلیمان گفت »

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب کوش و گو گناه منست

« تو در طریق کوش و گو گناه منست »

گفتم هوای میکرده غم میبرد ز دل

گفتا خوش آن کسان که دلی شادمان کنند

« گفتم هوای میکرده غم برد ز دل »

در ابیات زیر کلمات مثبت را منفی و منفی را مثبت نوشته است :

در خلوص من اگر هست شکی تجربه کن

« در خلوص من اگر نیست شکی تجربه کن »

مشکین از آن نشد دم خلقت که چون صبا

بسر خالک اکوی دوست گذاری نمیکنی

« مشکین از آن بشد دم خلقت که چون صبا »

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

« از خلاف آمد عادت بطلب کام که من »

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند »

« چون بدیدند حقیقت ره افسانه زدند »

در اشعار ذیل کلمات را تعریف کرده است :

زانجا که لطف شامل و خلق کریم تست .

«زانجا که لطف ساحل و خلق کریم تست»
 حریم در که پیر مغان پناهت بس
 «حریم دیر که پیر مغان پناهت بس»
 ملك اين مزرعه دانى كه ثباتى نكند
 «ملك اين مزرعه دانى كه ثنایى نهد»
 بر در میگذرد ندان قلندر باشند
 که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
 «که ستانند و دهند از سر شاهنشاهی»

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود
 کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد
 «در کار گلاب و گل حکم ازلی این باشد»

ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز
 فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری
 «ای که با زلف و رخ زیار گدایان شب و روز»

یا لیت شعری حتی م القاء
 «یا لیت شعری حیاة القاة»

مشکل خویش بر پیر مغان بر دم دوش
 کوبه تائید نظر حل معما میگرد

«کوبه تائید نظر حل معما میگرد»

یارب تو آن جوان دلاور نگاهدار

رتال حل کز دود آه گوشه نشینان حذر نکرد

«کز دود و آه گوشه نشینان حذر نکرد»

و گاهی مصراع بیتی را با مصراع بیت دیگر نوشته است :

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید

نا خوانده درس مقصود از کار گاه هستی

در مذهب طریقت خامی نشان کفر است

آری طریق دولت چالا کیست و چستی

«عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید»

آری طریق دولت چالا کیست و چستی»

می صبح و شکر خواب صبحدم تساجند

به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری
 بیا و سلطنت از ما بخر به ما به حسن
 وزین معامله غافل مشو که حیف خوری
 «می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند
 در این معامله غافل مشو که حیف خوری»
 غم دنیای دنی چند خوری باده بخواه

حیف باشد دل دانا که مشوش باشد
 خط ساقی گراز این گونه زند نقش بر آب
 ای بسا رخ که به خونانه منقش باشد
 «غم دنیای دنی چند خوری باده بخوزه

این بسا رخ که به خونابه مشوش باشد»
 «خط ساقی گراز این گونه زند نقش بر آب
 حیف باشد دل دانا که مشوش شد»
 در اشعار ذیل جای حروف و کلمات را تغییر داده است :

ستاره شب هجران نمی فشاند نور
 پیام قصر برای و چراغ مه بر کن
 «پیام قصر برای چراغ و مه بر کن»

بر خود چو شمع خنده زنان گریه میکنم
 «بر خود چو شمع گریه زنان خنده میکنم»
 و گاهی تر کیهاتی را بنام شهر نوشته است

در ضمن غزل: مر امهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد ... نوشته است
 «بیا تا در صف رندان بیانگ چنگ می نوشیم»

که کار عشق روشن شد که پنهان را نخواهد شد»
 یا بجای عشق تو سر نوشت من خاک درت بهشت من
 مهر رخت سرشت من راحت جان رضای تو
 نوشته است :

«خاک تو سر نوشت من خاک درت بهشت من
 عشق تو سر نوشت من راحت جان رضای او»

بقیه دارد